الگوگیری از شهدا و سبک زندگی جوانان در گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید عباس دانشگر

شهادت را از رفاقت با شهدا هدیه گرفت

■ احمد محمدتبریزی

شهید عباس دانشگر از شهدای شاخص مدافع حرم است که سال ۱۳۹۵ در سن ۲۳ سالگی آسمانی شد تا مردم ایران با نام، چهره و منش او آشنا شوند. شهید دانشگر جوانی اهل مطالعه و تقوا بود و لفظ جوان مؤمن انقلابی به درستی شایسته وی است. توجه به سبک زندگی شهدایی مثل عباس دانشگر می‌تواند راهگشای جوانان و نوجوانان در مسیر زندگی و دستیابی به رشد و تعالی باشد. رهبر انقلاب شهدا را بهترین الگوها برای جوانان دانسته‌اند و فرموده‌اند: «اینها الگوی جوان‌هایند؛ این الگوها را زنده کنید، اینها را جلوی چشم نگه دارید. البتّه کتاب‌هایی نوشته می‌شود، شرح‌حال‌هایی نوشته می‌شود؛ کافی نیست، اینها را با شیوه‌های گوناگونی که در دنیا معمول است، به عنوان الگو جلوی چشم نگه دارید؛ بهترین الگوها اینها هستند.» به همین منظور و جهت آشنایی بیشتر با سبک زندگی شهید دانشگر، با پدر شهید گفت‌وگویی انجام دادیم که ایشان در این گفت‌وگو چند نکته را به عنوان شاخصه‌های شهید دانشگر و شهدایی چون او برای الگوبرداری جوانان نسل حاضر معرفی کردند.

■ **موج جدید اسلام‌خواهی**

شهدای مدافع حرم یک موج جدید اسلام‌خواهی را در منطقه ایجاد کردند که به امید خدا در آینده شاهد تشکیل تمدن نوین اسلامی در غرب آسیا خواهیم بود. شهدای مدافع حرم مثل ستاره در جهان اسلام می‌درخشند و زمینه‌های ظهور را فراهم می‌کنند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «با این ستاره‌ها (شهدا) می‌شود راه را پیدا کرد». شهدای مدافع حرم مقاومت و ایستادگی را زنده کردند و به مردم منطقه و جوانان کشورهای اسلامی دیگر نور امید و نوید پیروزی دادند. این مردان بزرگ در عمل و با رفتار و گفتارشان ثابت کردند می‌شود مقابل ابرقدرت‌ها ایستاد.

شهدای مدافع حرم یکی از رویش‌های هشت سال دفاع مقدس هستند. در منزل ما دایی همسرمان به نام غلامرضا سالار در دوران دفاع مقدس شهید شدند و از برکت این شهید عزیز، عباس پرورش پیدا کرد و هدایت شد. شهدای مدافع حرم تداوم حرکت شهدای دفاع مقدس هستند. امروز شاهد هستیم ده‌ها هزار جوان و نوجوان با خانواده ما ارتباط دارند و سر مزار شهید می‌آیند. من پنج نکته طلایی از زندگی و راز موفقیت شهید را بیان کنم. شهید دانشگر در زندگی روی این پنج نکته سرمایه‌گذاری کرد و توانست خودش را رشد و تعالی بدهد. همه جوانان امروز هم می‌توانند با این نکات رهرو راستین همه شهدا باشند. سعادت دنیا و آخرت را می‌توان در این پنج نکته جست‌وجو کرد.

۱- تلاش

هنگامی که عباس در مقطع دوم ابتدایی درس می‌خواند من گاهی با زبان کودکانه به ایشان می‌گفتم باید زحمت بکشی و تلاش بکنی. انسان‌های بزرگ در سایه تلاش و کوشش به مقام بالا دست پیدا می‌کنند. راز موفقیت انسان بستگی به تلاشش دارد. به عباس می‌گفتم باید برای کارهایت برنامه‌ریزی داشته باشی. گاهی هم شعر «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد» را برایش می‌خواندم تا معنای تلاش و کوشش برایش شیرین‌تر شود.

نکته دیگر این بود که می‌گفتم اگر شما نمره عالی مثل ۱۹ در درس‌هایت بگیری من برایت هدیه‌ای می‌گیرم. خداوند متعال هم در قرآن می‌فرماید اگر تقوا پیشه کنید، نماز اول وقت بخوانید من دست‌تان را می‌گیرم. گفتم اگر خدا را هم یاری کنی که همان انجام واجبات و ترک محرمات می‌شود، خدا هم دستت را می‌گیرد. در زندگی باید تلاش و کوشش کرد. حرکت، تلاش، جدیت و دغدغه‌مندی از همان روزهای اول در عباس دیده می‌شد. در وصیتنامه‌اش چنین نوشته است: «من سکون را دوست ندارم. عادت به سکون، بلای بزرگ پیروان حق است. سکونم مرا بیچاره کرده است...» این جدیت تلاش و کوشش در روحش جاری و ساری شده بود.

۲- توفیق الهی

در همان دوران ابتدایی به ایشان گفتم در کنار کار و تلاش و زحمتی که می‌کشی باید خدا به کارت هم برکت دهد و اگر توفیق الهی نداشته باشی این برکت حاصل نمی‌شود. خدا به چه کسی توفیق می‌دهد؟ کسی که عامل باشد و حداقل از سن نوجوانی خواندن نماز اول وقت را شروع کند و واجبات را انجام دهد. گفتم اگر انسان توفیق نداشته باشد علمش نیز سودمندی و توفیقی نخواهد داشت. علمی ارزش دارد که خدا به آن برکت بدهد و رنگ خدا بگیرد. اگر کار و علم ما رنگ خدا بگیرد دنیا و آخرت را دارید.

از من می‌پرسید برای دستیابی به توفیق باید چه کار کنم؟ می‌گفتم اولین کاری که می‌کنید خواندن نماز اول وقت است. توفیق همین کار سبب شد تا عباس از همان دوران ابتدایی نمازش را در مسجد بخواند. وقتی پایش به مسجد باز شد دوستان بسیجی و مسجدی پیدا کرد و در حلقه‌های صالحین و راهپیمایی حاضر شد. روح معنوی مسجد در روح و روان عباس اثر کرد و مسجد خانه دومش شده بود. اگر نماز ظهر را در مسجد نمی‌خواند کسل بود. دوستانش در مسجد منتظر بودند و بعد از نماز دورهم جمع می‌شدند و صحبت می‌کردند. من به همه جوانان می‌گویم این خداست که دست‌مان را می‌گیرد و خوب است در کنار کار و تلاش و درس خواندن توفیق الهی هم نصیب‌مان شود.

۳- داشتن رفیق شهید

نکته بعدی به تأثیر رفاقت با شهدا برمی‌گردد. من بعد از شهادت عباس این مسئله را از او یاد گرفتم و بیشتر در موردش اهتمام ورزیدم. چه خوب است همه جوانان یک شهید را به عنوان رفیق خودشان قرار دهند. شهید دستش در رفاقت باز است و در این رفاقت دورویی و دورنگی و ریا وجود ندارد و تمامش عشق و رحمت و نصرت است.

حداقل یک شهید را انتخاب کنیم و با وصیتنامه و چهره‌اش آشنا شویم و هر وقت فرصت داریم حمد و سوره و قرآن و نماز برایش بخوانیم. شهید را واسطه کنیم تا دست‌مان را برای رشد و تعالی بگیرد. پس از شهادت عباس متوجه شدیم که او شهیدی را به عنوان دوست خودش انتخاب کرده بود.

این خاطره را یکی از همکاران شهید نقل کرده است: «عباس گفت سه شهید گمنام اینجا مدفون هستند و هر وقت مشکلی دارم به آنها توسل می‌کنم. منظورش شهدای مدفون در میدان دانشگاه امام حسین(ع) بود. به من گفت یکی از این شهدای گمنام را رفیق واقعی خودت قرار بده. بعد ادامه داد که من با شهید وسطی رفیق شده‌ام و هر وقت مشکلی دارم با او درددل می‌کنم و مشکلم زود حل می‌شود. این رفاقت با راهنمایی سردار اباذری بود و از ایشان شنیده بود هرکس باید بیاید و یکی از این سه شهید را به عنوان رفیق واقعی خود انتخاب کند. این رفیق شهید یک پشتیبان و همکار و دلسوز است و در مواقع نیاز دست آدم را می‌گیرد.»

> دوست شهید یعنی عشق، امید، دلگرمی که همدم روزهای سخت آدم می‌شود. دوست شهید یک یار وفادار است که آدم را از غربت و تنهایی و بی‌کسی نجات می‌دهد. شهدا روح بلندی دارند و دست ما را می‌گیرند. این نیاز به دوستی در عمق جان همه ماست و دوستی با شهید یک رابطه محبت‌آمیز و سرشار از مهر، عشق و دلدادگی است

دوست شهید یعنی عشق، امید، دلگرمی و که همدم روزهای سخت آدم می‌شود. دوست شهید یک یار وفادار است که آدم را از غربت و تنهایی و بی‌کسی نجات می‌دهد. شهدا روح بلندی دارند و دست ما را می‌گیرند. این نیاز به دوستی در عمق جان همه ماست و دوستی با شهید یک رابطه محبت‌آمیز و سرشار از مهر، عشق و دلدادگی است. هرچه بهتر شهدا را بشناسیم بیشتر به آن چشمه زلال معرفت و معنویت نزدیک می‌شویم و روح تشنه‌مان را سیراب می‌کنیم. شهدا زنده هستند و ما را می‌بینند و صدای‌مان را می‌شنوند.

۴- تقویت ایمان

من بارها به عباس تذکر داده بودم که باید ایمان در وجود انسان تقویت شود. خواندن نماز اول وقت، قرائت قرآن، احترام به استاد و پدر و مادر از راه‌های تقویت ایمان است. بعد درباره قرائت قرآن گفتم. قرائت قرآن معنویت و اعجازی دارد که کلمات در روح و روانت اثر می‌کند. عباس اهل قرآن بود. پنج خط، ۱۰ خط و گاهی یک خط قرآن را در روز می‌خواند. ناگفته نماند همان زمانی که عباس کوچک بود ما در خانه‌مان قرائت قرآن داشتیم و رحل‌ها در ساعت مشخص پهن می‌شد و حدود ۱۰ دقیقه قرائت قرآن داشتیم. پیامبر می‌فرماید والدین در خانه پنج یا ۱۰ دقیقه رو به قبله قرآن بخوانند و خانه را با نور قرآن روشن کنند.

> عباس با معنویت و خواندن نماز اول وقت و قرآن خواندن سرمایه‌دار شد. این سرمایه و تلاش‌ها موجب شد تا او به این درجه برسد. خداوند قول داده کسی که مطیع و بنده باشد دستش را می‌گیرد. خدا دست همه شهدا از جمله عباس را گرفت

عباس ایمانش را این‌گونه تقویت کرد تا توفیق شهادت نصیبش شود.

عباس با معنویت و خواندن نماز اول وقت و قرآن خواندن سرمایه‌دار شد. این سرمایه و تلاش‌ها موجب شد تا او به این درجه برسد. خداوند قول داده کسی که مطیع و بنده باشد دستش را می‌گیرد. خدا دست همه شهدا از جمله عباس را گرفت. هر کس در خدمت خدا باشد خدا تمام پرده‌های حجاب را از مقابلش برمی‌دارد و با سرمایه ایمان و تقوا دستش را می‌گیرد. بازتاب ایمان و عمل صالح در روح و فکر و گفتار و کردار آدمی به صورت یک اخلاق عالی انسانی تجلی می‌کند و موجب محبوب می‌شود.

۵- تحصیل علم

شهید مطهری در کتابش می‌نویسد علم و ایمان دو رکن انسانیت انسان هستند. کمی که عباس بزرگ‌تر شد گفتم باید در کنار درس‌هایت کتاب‌های دیگر را هم مطالعه کنی چون خودت با مطالعه می‌توانی صاحب‌نظر شوی، نظر بدهی و مبدع باشی. در دوران راهنمایی یک روز به مدرسه‌اش رفتم و دبیرانش همه از عباس راضی بودند. هنگام خروج از مدرسه دبیر آیین نگارش عباس به من گفت شما نویسنده‌اید؟ گفتم نه! چطور؟ گفت عباس شما قلم خیلی خوب و توانمندی دارد و در آینده نویسنده می‌شود. من همان زمان فهمیدم این توانمندی به برکت مطالعات عباس است.

عباس وصیتنامه‌ای نوشت که خیلی مورد توجه واقع شد: «آخر من کجا و شهدا کجا. خجالت می‌کشم بخواهم مثل شهدا وصیت کنم. من ریزه‌خوار سفره آنان هم نیستم. شهید شهادت را به چنگ می‌آورد، راه درازی را طی می‌کند تا به آن مقام می‌رسد. اما من چه؟ سیاهی گناه چهره‌ام را پوشانده و تنم را لخت و کسل کرده. حرکت جوهره اصلی انسان است و گناه زنجیر.»

نوجوانان و جوانان در کنار کتاب‌های درسی‌شان باید مطالعه متفرقه داشته باشند تا افق دیدشان بالا برود، رشد کنند و حرفی برای گفتن داشته باشند. چه خوب است کتاب‌های بیشتری را مطالعه کنند و خودشان را از نظر علمی مجهز کنند. انسان می‌تواند هوش و استعدادی که خداوند به طور بالقوه در وجود آدم قرار داده را بالفعل کند. خوشبختانه عباس اهل مطالعه بود و کتاب‌های زیادی در زمان فراغت می‌خواند.

یادکرد

نکاتی از سبک زندگی شهید مدافع حرم حمیدرضا اسداللهی که ۲۹ آذر ۹۴ به شهادت رسید

شهیدی که الگویش مهدی باکری بود

■ آرمان شریف

در میان شهیدان مدافع حرم شهید حمیدرضا اسداللهی به واسطه روحیه جهادی و فعالیت‌های فرهنگی، علمی و انقلابی‌اش به چهره‌ای شاخص تبدیل شده است. او قبل از شهادت در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران تحصیل می‌کرد و ارتباط نزدیکی با مبارزان کشورهای دیگر داشت. شهید حمیدرضا اسداللهی در ۲۹ آذر ۱۳۹۴، ۲۵ روز بعد از حضور در جبهه مقاومت به شهادت رسید. در ادامه نگاهی به نکاتی از منش و سبک زندگی این شهید مدافع حرم داریم.

■ **عشق و علاقه به قرآن**

شهید اسداللهی بسیار اهل علم و دانش بود و دوستان و خانواده شهید به خوبی این ویژگی را در او می‌دیدند. همچنین محیط خانوادگی‌شان نیز قرآنی و اسلامی بود و به تبع آن حمیدرضا نیز به سمت دین و مذهب سوق پیدا کرد. از همان زمان کودکی هر زمان که پدر شهید به هیئت می‌رفت، حمیدرضا هم پدر را همراهی می‌کرد. در مقطع دبستان با وجود اینکه سن زیادی نداشت علاقه زیادی به مکبری و اذان گفتن در مسجد پیدا کرد. صوت خوبی هم داشت و به زیبایی تکبیر و اذان می‌گفت. در دوره راهنمایی استادان قرآن خوبی مثل مجتبی کریمی و سیدمحمد طباطبایی داشت. کلاس حفظ قرآن هم می‌رفت. حین اینکه حفظ کار می‌کرد قرائتش هم خیلی خوب بود. در مسابقات و مجالس برای قرائت قرآن می‌رفت و عشق و علاقه زیادی به خواندن قرآن داشت.

■ **عموی شهید**

کودکی‌های حمیدرضا با یاد و خاطره عموی شهیدش سپری شد. او هنگام شهادت عمویش دو سال بیشتر نداشت اما وجود حمیدرضا از خصوصیات و ویژگی‌های عموی شهیدش بی‌نصیب نماند. شهید جواد اسداللهی در بهمن سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای۵ به شهادت رسید. حمیدرضا متولد سال ۱۳۶۳ بود و آن زمان دو سال بیشتر نداشت، تازه دهان باز کرده بود و قبل از شهادت عمویش، از او می‌خواست برایش اسلحه سوغات بیاورد. عموجواد که به شهادت رسید، پیکرش سال ۱۳۷۳ به وطن بازگشت. روز تشییع پیکر عمو، حمیدرضا ۱۰ ساله بود و از همه ما بیشتر گریه می‌کرد. حمیدرضا با یاد و خاطره عموی شهیدش بزرگ شد. او در خانواده‌ای رشد کرد که هشت شهید دارد و برکت حضور همین شهدا تأثیر زیادی بر حمیدرضا گذاشت.

■ **کمک به دیگران**

از وقتی که خودش را شناخت، سعی می‌کرد به دیگران کمک کند. در جریان زلزله بم داوطلبانه راهی آنجا شد و چون امدادگری بلد بود، مدتی به مداوای مجروحان زلزله پرداخت. وقتی به خانه برگشت، لباسی که از هلال احمر به او داده بودند را همراهش نیاورده بود تا مبادا دینی به گردن داشته باشد. بعدها هم که گروه‌های جهادی راه انداخت و به مناطق محروم می‌رفت. یک بار به پدرش چنین گفت: «ما در شهر از همه نعمت‌ها برخورداریم اما پیرمردها و پیرزن‌های روستایی را می‌شناسم که سال‌هاست کار می‌کنند و حسرت یک سفر مشهد به دلشان مانده است.» بنابراین افراد بی‌بضاعت را در مناطق محروم شناسایی کرد و با همیاری افراد خیّر، آنها را به سفرهای زیارتی فرستاد. دوستان شهید می‌گویند تا زمان شهادتش قریب به ۵هزار مستمند را به سفر زیارتی فرستاده بود.

■ **علاقه و ارادت به شهید باکری**

شهید اسداللهی عشق و علاقه زیادی به شهدای دفاع مقدس داشت و همواره با یاد شهدا زندگی می‌کرد. نخستین روزهایی که تیم فرهنگی بسیج مسجد موسی بن جعفر(ع) شروع به کار کرد حمیدرضا مسئول ستاد یادواره شهدای مسجد شد. همان اوایل هر کدام از بچه‌ها قرار گذاشتند اسم یکی از شهدا را برای خودشان انتخاب کنند و با اسم آن شهید همدیگر را صدا کنند. بر همین اساس یکی از بچه‌ها حاج‌همت را انتخاب کرد و با نام شهید همت صدایش می‌کردند، یکی شد شهید عباس کریمی، یکی دیگر از بچه‌ها شد شهید مهدی زین‌الدین. شهید حمیدرضا اسداللهی هم شهید مهدی باکری را انتخاب کرد تا با نام این شهید بزرگ مورد خطاب قرار گیرد.

> از وقتی که خودش را شناخت، سعی می‌کرد به دیگران کمک کند. در جریان زلزله بم داوطلبانه راهی آنجا شد و چون امدادگری بلد بود، مدتی به مداوای مجروحان زلزله پرداخت. وقتی به خانه برگشت، لباسی که از هلال احمر به او داده بودند را همراهش نیاورده بود تا مبادا دینی به گردن داشته باشد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۷۷

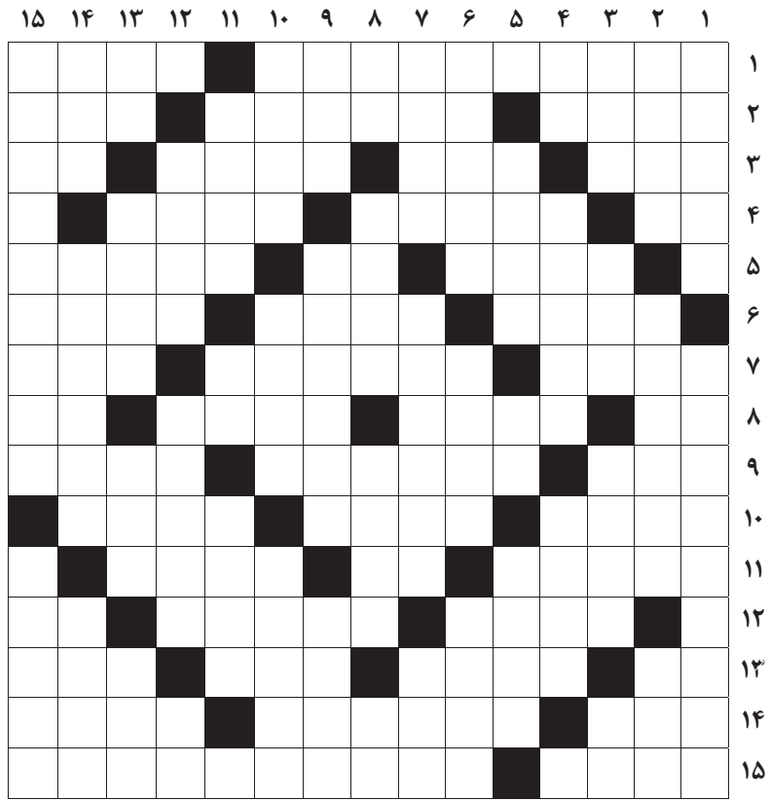

از راست به چپ

■ ۱-بدون شک و قطعی- شماره خانه■ ۲-دردها- آفتابه- بلای بنیان‌کن■ ۳-عضو بی حس- پروردگار- بیماری نقص سیستم ایمنی بدن - بوییدن■ ۴- کوچک- نوعی دامن – همراه دارا■ ۵-عامل تلطیف روحیه-آب جامد- واحد زمین لرزه■ ۶- تازه و شاداب-سستی و ضعف-خوب و خوش■ ۷- شتر بدون کوهان-پایتخت آلبانی-اکسید کلسیم■ ۸- عدد نخست-پدال دوچرخه-کتاب تورگنیف-تپه■ ۹- نوشته کتاب-نوعی نان -ورزش چمن و یخ■ ۱۰-نوعی بیسکوییت –از نام‌های خدا به معنای قاضی-پرستار کودک■ ۱۱-گل تازه و کوچک-جفت ماده-اشخاص عصبانی از آن در می‌روند■ ۱۲-اندازه لباس-نوعی معافیت سربازی- مشک■ ۱۳-خدای خورشید مصریان-لاغر-اسباب ریز منزل-سبزی خردکردنی■ ۱۴-جلودار- نوعی طلاق- سرمربی بارسا■ ۱۵-فلز صیقلی- نظام سرمایه‌داری پیشرفته مبنی بر سلطه یک کشور بر کشور دیگر

از بالا به پایین

■ ۱- تراس-از مرکبات ترش و شیرین■ ۲-جامه گشاد- شیوه برنامه‌ریزی یک تیم ورزشی-از بت‌های جاهلی ■ ۳- اتوبوس فرنگی-از واحدهای وزنی-جمع نفس-حشره جهنده ■ ۴-پایتخت ایتالیا- وسیله رسم دایره- آسایش■ ۵-دوست-نوار ارتجاعی-چوب سوختنی■ ۶-شهرداری سابق-از مواد شوینده-خوشگل■ ۷-کله‌پز-ماده ای حیاتی در خون که به هنگام انعقاد خون تولید می شود-تیغه شیشه ای■ ۸-نام قدیم فرانسه-از وسایل گرمایشی- پول آلمان قبل از اتحاد پولی –نوعی موسیقی ■ ۹-آزاد-استان سه تکه-کوزه گر■ ۱۰-نام برکمپ مهاجم اسبق تیم ملی هلند--نقل و آجیل خوردن-نوعی تلفن■ ۱۱-جای کم‌عمق آب رودخانه-از گروه‌های خونی-مجموعه حکومت■ ۱۲-طلایی -پاکیزگی- حالت دهنده مو ■ ۱۳- فلج و بی حرکت-چیزها-جمله قرآنی-زبان تایلندی ■ ۱۴-زمین آماده برای کشت - قطعه قطعه شده-پرنده سحرخوان ■ ۱۵-نوعی سبزی-تاج و افسر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸	۴		۹		
۶	۷							
	۳			۹		۵		
		۵	۳				۷	۸
۴					۱			
۹					۲			
			۷				۲	
			۲				۴	
	۵	۱						

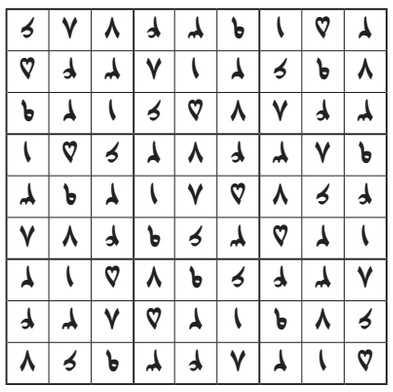

جدول کلمات متقاطع
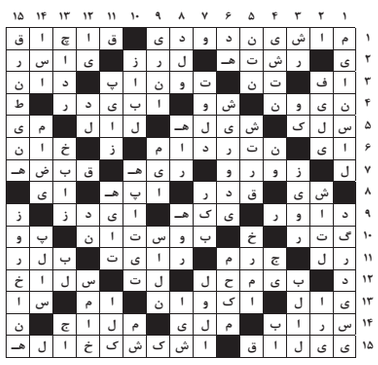
پاسخ جدول شماره ۶۳۷۶